

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در مسئله نهم یکی دیگر از شرایط استطاعت مورد بررسی قرار گرفت که عبارت بود از این که وجود راحله است برای شخصی که از مکه دور است یا نزدیک به مکه است یا برای مکی و غیر مکی لازم است. مسئله دهم آن است که اگر خود راحله همراه شخص نیست، اما اگر پولی که با آن راحله را تهیه کند باشد کفایت می‌کند.

نتیجه آن است که کسی که می‌تواند ماشیاً از بلاد دور برای مکه برود اما نه راحله دارد نه پول راحله را و این مشی برای او حرجی هم نیست اجماع وجود دارد بر این که این مجزی از حجه الاسلام نیست و این حج فایده‌ای ندارد هر چند ثواب زیادی به او خواهند داد. بنابراین خود راحله معتبر است. حال اگر کسی بگوید در حجة الوداع تعداد زیادی همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ماشیاً به حج رفتند، این را باید توجیه کنیم و در گذشته چند احتمال برای آن ذکر کرده و مسئله را حل نمودیم.

بررسی تمسک به آیاتی از سوره حج در کفایت پیاده رفتن به حج

در سوره مبارکه حج این آیه شریفه آمده: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^[1] («رجال» جمع «راجل» است به معنای پیاده) خداوند می‌فرماید: در میان مردم مسئله حج را اعلام کن تا مردم یا پیاده می‌آیند یا روی يك شتر تندروی لاغراندام از راه‌های دور.

در این آیه شریفه توجه به دو نکته لازم است که چه بسا این دو نکته قول به تفصیل را تقویت کند؛ یعنی بگوئیم آنهایی که از راه دور می‌آیند نیاز به «ضامر» دارند که یک مصداق راحله است نه این که خود ضامر موضوعیت داشته باشد و کسانی که از محل نزدیک پیاده می‌آیند و نیاز به ضامر ندارند، از حجة الاسلام کفایت می‌کند (یعنی قول کسانی مثل محقق حلی (قدس سره) در شرایع قائل به این قول بودند کسانی که نیاز به راحله دارند، راحله شرط در استطاعت است، اما آنهایی که مکان نزدیک به مکه هستند این نیاز به راحله ندارد). در اینجا باید دید چه پاسخی می‌توان داد؟

در سوره حج آیات بسیاری وارد شده که مربوط به حج است. از جمله این آیات عبارت است از:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ* وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»^[2]؛ به ابراهیم دستور دادیم که این بیت را تطهیر کن برای این طواف کنندگان، قیام کنندگان به نماز، رکوع کنندگان و

بررسی مأموریه در «اَذِّنْ»

در آیه بعد می‌فرماید: «وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، در این آیه یک بحث آن است که مأموریه «اَذِّنْ» کیست؟ آیا حضرت ابراهیم (علیه السلام) است و ایشان مأمور به اعلام بوده یا این که مأموریه «اَذِّنْ» وجود مبارك پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است؟

احتمال اول: حضرت ابراهیم (علیه السلام)

اگر سیاق آیات قبل را بخواهیم در نظر بگیریم در آیه قبل آمده: «وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»، آن‌گاه مأموریه در «اَذِّنْ» حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. بعضی از روایات نیز مؤید این مطلب است. یکی از این روایات در کتاب شریف کافی از حلبی است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ لِمَ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) أَنْ أَذِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ فَنَادَى فَاجْئِبَ مِنْ كُلِّ وَجْهِ يَلْبُونَ.^[3]

حلبی می‌گوید از حضرت پرسیدم که خداوند تلبیه را برای چه قرار داده است؟ حضرت آیه شریفه «اَذِّنْ فِي النَّاسِ» را تلاوت کرده و بعد فرمود: این جواب آن ندای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است؛ یعنی طبق این روایت این «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» که در عصر حاضر حجاج می‌گویند و آنچه که قبلی‌ها هم گفتند و آنچه تا قیامت می‌گویند، همه جواب ندای ابراهیم (علیه السلام) است.

روایت دیگری نیز در این‌باره در تفسیر قمی آمده است:

وَ لَمَّا فَرَغَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ بِنَاءِ الْبَيْتِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُؤَذِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ مَا يَبْلُغُ صَوْتِي فَقَالَ اللَّهُ اذِّنْ عَلَيْكَ الْأَذَانُ وَ عَلَى الْبَلَاغِ وَ ارْتَفَعْ عَلَى الْمَقَامِ وَ هُوَ يَوْمُئِذٍ مُلْصَقٌ بِالْبَيْتِ فَارْتَفَعَ الْمَقَامُ حَتَّى كَانَ أَطْوَلَ مِنَ الْجِبَالِ فَنَادَى وَ أَدْخَلَ إصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ شَرْقًا وَ غَرْبًا يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَأَجِيبُوا رَبَّكُمْ فَأَجَابُوهُ مِنْ تَحْتِ الْبُحُورِ السَّبْعَةِ وَ مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ مِنْ أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ بِالتَّلْبِيَةِ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ أَوْ لَا تَرَوْنَهُمْ يَأْتُونَ يَلْبُونَ فَمَنْ حَجَّ مِنْ يَوْمِئِذٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ مِمَّنِ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: "فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ" يَعْنِي نِدَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْمَقَامِ بِالْحَجِّ.^[4]

هنگامی که ابراهیم (علیه السلام) ساختن کعبه را تمام کرد، مأمور شد که اعلام وجوب حج کند. به خداوند عرض کرد صدای مرا چه کسی می‌شنود؟ خداوند فرمود: تو اذانت را بگو و من به گوش مردم می‌رسانم. در این هنگام ابراهیم به بالای مقام ابراهیم رفت که در آن زمان به کعبه چسبیده بود و مقام در آن زمان بسیار بلندتر از اکنون بوده است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی می‌خواست مردم را دعوت کند این انگشتت را داخل گوش قرار داد [کاری که قاریان قرآن انجام می‌دهند] و رو به شرق و غرب عالم کرده و آنها را دعوت به حج کرد. آن‌گاه از اعماق دریاها و هفت‌گانه و هر کس در صلب مردان و رحم زنان بود به او لبیک گفتند.

نکته‌ای که باید توجه داشت آن است که بارها گفته شده که در قرآن نمی‌توان سیاق آیات را به عنوان قرینه قرار داد و سیاق به

صورت موجب جزئیه می‌تواند در قرآن قرینه باشد. در اینجا آیه قبل به عنوان قرینه است که می‌فرماید: «و طَهَّر» و در این آیه نیز می‌گوید: «و اَذِّن» که ظهور روشنی دارد که مخاطب حضرت ابراهیم(علیه السلام) است. این روایات نیز مؤید این مطلب است.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده نسبت به آیه

نتیجه آن که چه بسا در آن زمان اصلاً استطاعت هم شرطیت نداشته است و این «و اَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»، این در زمان حضرت ابراهیم(علیه السلام) بوده به این معنا که یا اصل استطاعت به این معنایی که در زمان ما هست معتبر نبوده و فقط همان قدرت عقلیه معتبر بوده است یا این که اگر هم استطاعتی بوده به این خصوصیتی که در شریعت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) فرمودند معتبر نبوده است.

بنابراین اگر در شریعت حضرت ابراهیم(علیه السلام) پیاده به حج رفتن مجزی بوده، منافاتی ندارد که در امت پیامبر(صلی الله علیه وآله) اعتبار راحله شرط برای وجوب حج باشد؛ زیرا خداوند متعال نسبت به امت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بنایش بر تسهیل و امتنان بوده و یکی از موارد امتنان آن است که می‌گوید: تا راحله یا پول آن را نداشته باشی مستطیع نیستی و حجة الاسلام بر تو واجب نیست هر چند پیاده رفتن به حج بر تو حرجی هم نباشد، اما لازم نیست این همه راه را برای انجام حج بروی.

بررسی استصحاب شرائع گذشته در مسئله

نکته قابل توجه آن است که ما يك حرف دیگری داریم که در استصحاب مطرح کردیم که دیگر نیازی به استصحاب حکم شرایع سابقه نداریم به این بیان که آیات فراوانی در قرآن دلالت بر این دارد که مسلمان باید به همه آن احکامی که در شرایع سابقه آمده مؤمن باشد. مثل آیه: «و الذين يؤمنون بما انزل إليك و ما انزل من قبلك»^[5]، بعد می‌گوئیم مگر در جایی که دلیل بر نسخ داریم؛ یعنی جایی که دلیل بر نسخ نداریم، استصحاب عدم نسخ هم لازم نداریم؛ چون مقتضای این آیات آن است که ما باید به تمام آن احکام مؤمن باشیم.

برای نمونه یکی از مطالبی که امروزه بسیار مهم است آن که می‌گویند در کجای قرآن آمده مرتد باید کشته شود؟ می‌گویند قتل مرتد فقط ریشه روایی دارد و روایتش هم خبر واحد است با خبر واحد نمی‌توان در امور مهم تصمیم گرفت. لذا این حکم مسلم عند الفریقین هم شیعه و هم سنی را با این بیان می‌خواهند کنار بگذارند.

ما در جزوه‌ای، پاسخ به شبهات ارتداد را گفتیم که اولاً روایاتش خبر واحد نبوده و متواتر است (بیش از 17 الی 20 روایت داریم) و ثانیاً این که می‌گوئید در قرآن نیامده صحیح نیست؛ زیرا قضیه حضرت موسی(علیه السلام) که به کوه طور رفت وقتی برگشت دید بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست شدند، بعد که حضرت به آنها اعتراض کرد، مردم گفتند ما چگونه توبه کنیم؟ آیه نازل شد که «فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^[6]؛ توبه کنید پس جزای شما قتل است.

روایتی در این‌باره آمده که آنها غسل کرده و کفن پوشیدند و هر کس دیگری را به قتل می‌رساند و خودشان حدود را بر خودشان جاری کردند^[7]؛ یعنی به تصریح قرآن در شریعت حضرت موسی(علیه السلام) حد قتل برای مرتد بوده است. حال عده‌ای برای «فاقتلوا انفسکم» معنای عرفانی می‌کنند که ناشی از دور بودن‌شان از واقعیات است (یعنی می‌گویند معنای خودتان را بکشید آن است که ریاضت بکشید).

بنابراین در بحث استصحاب آیات ما متعرض آیات نیز شده و این مبنا را تثبیت کردیم که مسلمان آن نیست که بگوید من به

آنچه در قرآن آمده معتقد، بلکه باید بگوید به آنچه که در انجیل واقعی، در تورات واقعی و در زبور واقعی هست به تمام اینها معتقد؛ یعنی به تمام احکامی که در شرایع تمام پیامبران آمده من معتقد و چند مورد از این موارد را از قرآن استخراج کردیم. يك مورد همین است که در شریعت حضرت موسی(علیه السلام) حکم ارتداد قتل است.

الآن هم از علمای یهود پرسید که اگر کسی از دین شما خارج شود حکمش چیست؟ می‌گویند قتل، خودشان تصریح به این معنا می‌کنند و به نظرم می‌رسد که بقیه مذاهب نیز (مثل مسیحیت و زرتشت) این حکم را دارند؛ یعنی در آن قانون و حکم اصلی‌شان این حکم آمده است.

در نتیجه اگر برای ما ثابت شد که در تورات واقعی چنین حکمی وجود داشته (که چون قرآن از تورات حکایت می‌کند، درمی‌یابیم که چنین حکمی وجود داشته است)، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم این حکم برای آنها بوده و به ما ربطی ندارد، بلکه ما نیز باید ملتزم به آن باشیم مگر در جایی که دلیل داریم که نسخ شده است. به بیان دیگر طبق این مبنا برای نسخ دلیل لازم داریم و این سخن که اسلام ناسخ شرایع گذشته است سخنی اشتباه است؛ زیرا با آمدن پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نبوت پیامبر قبلی تمام می‌شود، ولی شریعتش منسوخ نمی‌شود و باقی است مگر این که در يك جایی در اسلام دلیل بیاوریم تا آن حکمی که در آن شریعت بوده نسخ شده است. پس برای نسخ ما نیاز به دلیل داریم.

از جمله می‌توان از آنها استفاده کرده که شرائع گذشته نسخ نشده است، آیاتی است که می‌گوید اسلام مهیمن و مصدّق است: «مصدقاً لما بین یدیه»^[8]؛ یعنی آنچه در تورات و انجیل آمده ما قبول داریم و باید این در اعتقادات ما باشد. به نظرم حتی در زمان ما کسانی که پلورالیسم دینی را مطرح می‌کردند می‌گفتند باید خدا را قبول کنی یا از راه یهودیت و یا از راه مسیحیت و یا از راه اسلام، اینها متوجه نیستند این اسلامی که ما می‌گوئیم جامع همه ادیان گذشته است؛ یعنی مسلمان کسی است که تورات واقعی را قبول دارد، انجیل واقعی را قبول دارد و در رأس همه قرآن را هم قبول دارد. بنابراین قرآن در عرض آنها نیست، بلکه مهیمن بر آنهاست؛ یعنی مطالب آنها را داشته و يك اضافات و مطالب دیگری هم دارد. لذا کسی که مسلمان است باید به همه آن ادیان و شرایع گذشته نیز معتقد باشد.

خلاصه آن که يك احتمال روشن در این آیه شریفه همین است که مربوط به حضرت ابراهیم(علیه السلام) است منتهی می‌گوئیم در شریعت ما استطاعت شرط شده و در این استطاعت نیز مسئله راحله معتبر است. در نتیجه اگر در شریعت حضرت ابراهیم(علیه السلام) پیاده حج انجام می‌داده، برای او مجزی از حجة الاسلام بوده و منافات با این شرطیت در مذهب ما ندارد.

احتمال دوم: مخاطب بودن پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در آیه

دومین احتمال آن است که مأموریه در آیه پیامبر اعظم(صلی الله علیه وآله) باشد. این احتمال را فاضل جواد الکاظمی صاحب مسالك الافهام الی آیات الاحکام می‌پذیرد. ایشان در آنجا ترجیح داده که مأموریه در «اَئِنَّ» وجود مبارك پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است و می‌گوید: «و المأمور بالاذان نبینا(صلی الله علیه وآله) كما قاله جماعة من المفسرين محتجین علیه بأن الخطاب بالقرآن اذا امکن حمله علی أن محمداً(صلی الله علیه وآله) هو المخاطب فهو اولى»؛ جماعتی از مفسرین می‌گویند هر خطابی در قرآن اگر قابلیت بر این داشته باشد که مخاطبش پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد اولى است از این که ما بر غیر پیامبر حمل کنیم.

اگر کسی به او اشکال کند که در آیه قبل خطاب به حضرت ابراهیم(علیه السلام) آمده: «و اذ بوأنا لإبراهیم» و در این آیه نیز ضمیر باید به ایشان بازگردد، در پاسخ می‌گوید: «لا یوجب أن یكون الخطاب یرجع إلیه لأن المعنی اُذکر یا محمد»؛ معنای آیه این است که «اُذکر یا محمد اَئِنَّ فی الناس بالحج». نکته عجیب آن است که بعضی از روایات نیز مؤید این احتمال است. از

جمله صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (علیه السلام) است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ لَمْ يَحْجْ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ "وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ" فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنِينَ أَنْ يُوْذِنُوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَحْجُّ فِي عَامِهِ هَذَا فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابِ...^[9]

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه وآله) ده سال در مدینه بودند و در این ده سال حج انجام ندادند. بعد این آیه نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مؤذنین (در احتمال قبل فقط خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) مؤذن بوده) فرمود که با صدای رسا اعلام کنند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) امسال حج به جا می آورد.

حال باید دید که طبق این احتمال (که مخاطب در «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است)، آیا نمی شود گفت پس «يَأْتُوكَ رِجَالًا» دلالت بر اجزاء حج کسانی دارد که پیاده به حج می آیند؟ به بیان دیگر آیا می توان گفت که این آیه دلالت بر عدم اعتبار راحله در استطاعت دارد؟

در پاسخ باید گفت چون اسلام به صورت تدریجی مطرح شده، ممکن است که در آن زمان (یعنی در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه وآله))، راحله معتبر نبوده باشد همانند آن روایاتی که عده زیادی ماشیاً با پیامبر (صلی الله علیه وآله) به حج رفتند، در اینجا نیز بگوئیم آن زمان راحله جزء شرایط نبوده و بعداً ائمه معصومین (علیهم السلام) آنها را معتبر دانسته اند؛ زیرا عمده احکام حج را امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بیان کردند. بنابراین ایشان فرمودند راحله از شرایط استطاعت است و مانعی ندارد يك چیزی در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) شرط استطاعت نباشد، اما در زمان صادقین (علیهما السلام) به عنوان شرط استطاعت مطرح شده باشد.

تنها اشکالی که باقی می ماند آن است که کلمه «راحله» در بعضی از روایاتی که در گذشته خوانده شد از خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز نقل شده است. در اینجا ممکن است بگوئیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعداً راحله را مطرح کردند که باید دید آن روایت در چه زمانی نقل شده و به چه صورت بوده است.

نتیجه آن که این آیه طبق این مبنا که مأمور ابراهیم (علیه السلام) باشد روشن است و می گوئیم شریعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، اما طبق این مبنا که مأمور و مخاطب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باشد از راه این که بیان احکام اسلام تدریجی بوده است و حتی اعتقاد ما این است که این تدریجیت يك مقداری از آن حلقه آخرش در زمان ظهور حضرت حجت (علیه السلام) تکمیل می شود؛ یعنی این که می گوئیم تدریجی نه این که فقط آن 23 سال بیانش تدریجی بود و تمام شد، بلکه معتقدیم به این که ائمه معصومین (علیهم السلام) نه فقط مبلغ و مبین بودند، بلکه آنها باذن الله منصب تشریع داشتند همان گونه که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) منصب تشریع داشته است.

بنابراین تدریجیت احکام به این معنا نیست که تنها در آن 23 سال باشد، بلکه يك مقدارش هم در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان شده، يك مقدارش در زمان حسنین (علیهما السلام)، در زمان باقرین (علیهما السلام)، تا می رسد به امام عسکری (علیه السلام) و يك مقدار از احکام نیز در زمان حضرت حجت (علیه السلام) تبیین می شود.

شاهد بر این مطلب روایاتی است که وقتی امام زمان (علیه السلام) ظهور می کند، «يَأْتِي بَدِينٍ جَدِيدٍ» که یکی از احتمالات همین است که يك احکامی تا کنون تبیین نشده است و در روایات نیز آمده که: «إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُنْ عَنْهَا نَسِيَانًا»^[10]،

- [1] □ سورة آل عمران، آيه 27.
- [2] □ سورة حج، آيات 25 و 26.
- [3] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 335، ح 1؛ وسائل الشيعة؛ ج 12، ص: 374، ح 16550 - 1.
- [4] □ تفسير القمي؛ ج 2؛ ص 83؛ بحار الأنوار، ج 96، ص: 182، ح 2.
- [5] □ سورة بقره، آيه 4.
- [6] □ «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» سورة بقره، آيه 54.
- [7] □ «وَ قَوْلُهُ: "وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ" وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَقُولُونَ يُولَدُ فِينَا رَجُلٌ يَكُونُ هَالِكًا فِرْعَوْنَ وَ أَصْحَابِهِ عَلَى يَدِهِ كَانَ يَقْتُلُ أَوْلَادَهُمُ الذُّكُورَ وَ يَدْعُ الْإِنَاثَ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً الْآيَةَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى (عليه السلام) أَنِّي أَنْزِلُ عَلَيْكُمْ التَّوْرَةَ وَ فِيهَا الْأَحْكَامُ الَّتِي يُحْتَاجُ إِلَيْهَا إِلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ هُوَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ عَشْرَةٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَقَالَ مُوسَى (عليه السلام) لِأَصْحَابِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يَنْزِلَ عَلَيَّ التَّوْرَةَ وَ الْأَلْوَا حَ إِلَى ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ لَا يَقُولَ لَهُمْ إِلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَتَضَيِّقَ صُدُورَهُمْ وَ نَكْتُبَ خَبْرَهُ فِي سُورَةِ طه وَ قَوْلُهُ وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ فَإِنَّ مُوسَى (عليه السلام) لَمَّا خَرَجَ إِلَى الْمِيقَاتِ وَ رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ وَ قَدْ عَبْدُوا الْعِجْلَ قَالَ لَهُمْ «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» فَقَالُوا وَ كَيْفَ نَقْتُلُ أَنْفُسَنَا فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى اغْدُوا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَعَهُ سَكِينٌ أَوْ حَدِيدَةٌ أَوْ سَيْفٌ فَإِذَا صَعِدْتُ أَنَا مِنْبَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكُونُوا أَنْتُمْ مُتَلَتِّمِينَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ صَاحِبَهُ فَاقْتُلُوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَاجْتَمَعُوا سَبْعِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ كَانُوا عَبْدُوا الْعِجْلَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَلَمَّا صَلَّى بِهِمْ مُوسَى (عليه السلام) وَ صَعِدَ الْمَنْبَرَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ يَقْتُلُ بَعْضًا حَتَّى نَزَلَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ قُلْ لَهُمْ يَا مُوسَى ارْفَعُوا الْقَتْلَ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَقَتِلْ عَشْرَةَ أَلْفٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.» تفسير القمي؛ ج 1؛ ص 46؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 13، ص: 222، ح 15.
- [8] □ «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» سورة مائده، آيه 48.
- [9] □ الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 4، ص: 245، ح 4؛ تهذيب الأحكام؛ ج 5، ص: 454، ح 1588؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 213، ح 14647 - 4.
- [10] □ «قَالَ الصَّدُوقُ وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُصُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا فَلَا تَكْلُفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا ثُمَّ قَالَ عَ حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يَوْشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.» من لا يحضره الفقيه؛ ج 4، ص: 75، ح 5149؛ وسائل الشيعة؛ ج 27، ص: 175، ح 33531 - 68.